



## تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

| مقرر    | حجت الاسلام                      | قادر بریسم | جلسه | ۳۹ | تاریخ | ۱۴۰۳ / ۱۰ / ۲۳ |
|---------|----------------------------------|------------|------|----|-------|----------------|
| عنوان ۱ | فقه الزکاة الخاص                 |            |      |    |       |                |
| عنوان ۲ | زکات الأموال                     |            |      |    |       |                |
| عنوان ۳ | شرایط وجوب زکات الأموال          |            |      |    |       |                |
| عنوان ۴ | مسأله پنجم عروه                  |            |      |    |       |                |
| عنوان ۵ | فروض شک در عقل در مسأله پنجم     |            |      |    |       |                |
| عنوان ۶ | فرض اول: شک در عقل مسبوق به جنون |            |      |    |       |                |
| عنوان ۷ | فرض دوم: شک در عقل مسبوق به عقل  |            |      |    |       |                |

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

### درآمد بحث

بحث ما در مسأله پنجم از مسائلی بود که صاحب عروه رحمته الله پس از بحث شرایط وجوب زکات به آن پرداخته اند. کل مسأله، مربوط به شک در بلوغ یا شک در عقل است. چون ما از شرایط وجوب زکات گفتیم که یکی از شرایط، بلوغ است و دیگری عقل. بنابراین، زکات بر مجنون واجب نیست؛ حتی اگر مال آنها سایر شرایط وجوب زکات مانند نصاب و حول را داشته باشد. همچنین بر صبی زکات واجب نیست.

حالا بحث در مورد شک در تحقق این دو شرط (بلوغ و عقل) است. این مسأله پنجم بحث به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول که در مورد آن بحث کردیم بحث درباره شک در بلوغ بود. یعنی اگر شک در بلوغ کند؛ یعنی شک کند که در زمان ظهور ثمره بالغ بوده یا نه، اینجا بحثش را کردیم و گفتیم اگر شک در زمان تعلق بود و علم به زمان بلوغ دارد؛ می داند کی بالغ شده، اما نمی داند در آن زمانی که بالغ شده آیا ظهور ثمره حاصل شده یا خیر، چون وجوب چه وقت به غلات مثلاً تعلق می گیرد؟ در زمان ظهور ثمره وجوب تعلق می گیرد. حالا اگر می داند کی بالغ شده، اما نمی داند که ظهور ثمره قبل از بلوغش بوده تا زکات واجب نباشد یا بعد از بلوغش بوده تا زکات واجب باشد، این را گفتیم پنج شق داشت که این پنج شق را ما به این دو برگرداندیم که آنجا که علم به بلوغ دارد و شک در تعلق دارد، در چنین جایی ما بیان کردیم که استصحاب، استصحاب عدم تعلق حین البلوغ جاری است، اصل مثبت هم نیست؛ چون با صرف استصحاب عدم بلوغ حین تعلق، موضوع عدم وجوب زکات حاصل می شود؛ چون ما فقط احتیاج داریم به اینکه روشن بشود که موضوع

و جوب زکات که مرکب از بلوغ و ظهور ثمره است؛ یعنی ظهور ثمره همراه با بلوغ. همین که شک کنیم در تعلق، استصحاب عدم تعلق کنیم الی زمان البلوغ، این کفایت در عدم وجوب زکات می کند. اما شق دومش که البته سه مسأله در آن بود، یا سه فرع، که ما علم به زمان تعلق داشته باشیم و شک در زمان بلوغ؛ یعنی علم داشته باشیم به زمان تعلق و شک در زمان بلوغ داشته باشیم، اینجا هم گفتیم که باز هم استصحاب عدم بلوغ جاری است و در نتیجه در این دو بخش به طور کلی مربوط به قسمت اول این مسأله پنجم، نتیجه، عدم وجوب زکات بود. گفتیم استصحاب جاری است؛ استصحاب عدم بلوغ حین التعلق. البته خود صاحب عروه رحمته الله در آن شق اول، یعنی آنجایی که علم به بلوغ داریم و شک در زمان تعلق داریم، آنجا ایشان فرمود که: «الأحوط الإخراج»؛ یعنی استصحاب می کنیم عدم تعلق را تا زمان بلوغ. ما گفتیم اگر بخواهیم اینجا اثبات وجوب زکات کنیم، اصل مثبت می شود؛ چون با استصحاب عدم تعلق الی زمان البلوغ، ما می خواهیم اثبات کنیم تحقق این تعلق در زمان بلوغ را؛ چون باید موضوع وجوب زکات ثابت بشود و وجوب زکات یعنی موضوع وجوب زکات عبارت از هر دو جزء است که ما با صرف استصحاب عدم تعلق، عدم ظهور ثمره تا زمان بلوغ نمی توانیم موضوع وجوب زکات را اثبات کنیم. پس موضوع وجوب زکات که ثابت نمی شود، در اینجا ما شک داریم که زکات به طور کلی به این ثمره تعلق گرفته یا نه، حالت سابقه هم که ندارد، اصل برائت جاری می شود. اینجا اصل برائت جاری می شود و در فرض دوم که شک در بلوغ داشته باشیم و علم به زمان تعلق، اینجا گفتیم استصحاب جاری می شود ولی نتیجه استصحاب، باز هم عدم وجوب است؛ یعنی استصحاب عدم بلوغ الی زمان تعلق. این نسبت به مسأله مربوط به بلوغ، یا شک در بلوغ بود.

### فروض شک در عقل در مسأله پنجم

فردی که فعلاً مورد بحث ماست، آن شق دوم این مسأله پنجم است که درباره شک در عقل است. فرمایش صاحب عروه را قبلاً خواندیم که می فرمود:

«وَأَمَّا مع الشك في العقل فإن كان مسبوقاً بالجنون وكان الشك في حدوث العقل قبل التعلق أو بعده، فالحال كما ذكرنا في البلوغ من التفصيل»<sup>۱</sup>.

اینجا باز هم دو فرض داریم یا این مسأله دو شق می شود.

### فرض اول: شک در عقل مسبوق به جنون

یک بار ما می دانیم که مجنون بوده، بعد عاقل شده، مسبوقاً بالجنون بوده است. شک در عقل داریم؛ اما شک در عقلی که مسبوق به جنون بوده؛ یعنی اول مجنون بوده بعد صاحب عقل شده، این فرض اول ما. حالا در همین فرض اول، وقتی شک در حدوث عقل داریم، نمی دانیم عقلش کی حاصل شده، کی محقق شده، آیا قبل از زمان تعلق؟ اگر قبل از زمان تعلق، به عقل آمده باشد، معنایش این است که پس بنابراین در زمان تعلق، عاقل بوده پس زکات بر او واجب است. اگر بعد از زمان تعلق، عقل برایش حاصل شده، معنایش این است که در زمان تعلق، یعنی در زمان ظهور ثمره عاقل نبوده و لذا زکات واجب نخواهد شد. این در صورت مسبوقیت بالجنون. این فرض را هم ما در

جلسه پیش بحث کردیم. ایشان فرمود: «فالحال كما ذكرنا في البلوغ من التفصيل». ایشان در بلوغ این تفصیل را قائل شد، گفتند که اگر علم به بلوغ داریم و شک در زمان تعلق بود، در اینجا ایشان فرمود که: «الأحوط الإخراج». دلیل این احتیاط را اینگونه فرمود که چون ما علم به بلوغ داریم و شک در تحقق و ظهور ثمره است. این بدو ثمره را ما استصحاب تأخر حادث می کنیم چرا که بالأخره این حادث است، استصحاب تأخر حادث می کنیم تا زمان بلوغ، استصحاب می کنیم عدم ظهور ثمره را تا زمان بلوغ. نتیجه چی می شود؟ نتیجه اش این می شود که در زمان بلوغ، این ثمره، ظاهر شده است؛ پس زکات واجب می شود. اما اگر شک طور دیگری بود، شک در زمان بلوغ بود و علم به زمان تعلق، در اینجا ایشان فرمود که بله اینجا «الأصل عدم الوجوب»؛ چرا؟ چون فرض بر این است که شک در بلوغ داریم، استصحاب عدم البلوغ می کنیم تا زمان تعلق. وقتی استصحاب عدم بلوغ کردیم، معنایش این است که در زمان تعلق، ما عدم بلوغ را اثبات می کنیم و همین کافیت برای اثبات عدم وجوب اخراج زکات؛ همین حرف هم اینجا می آید. یعنی چه؟ یعنی می گوئیم که اگر اول مجنون بوده بعد عاقل شده، حالا شک می کنیم که این حصول عقل، این عقلی که حادث شده و این عقلی که حاصل شده قبل از تعلق بوده یا بعد از تعلق؛ یعنی ما در اینجا علم به حصول عقل داریم، شک داریم که آیا تعلق یعنی ظهور ثمره قبل از عقل بوده یا بعد از عقل بوده است، اینجا بنابر آنچه که ایشان آنجا فرمود، اگر همان حرف را در اینجا بزنیم، باید بگوئیم که ما اینجا استصحاب تأخر حادث می کنیم؛ یعنی می دانیم که عقل کی حاصل شده، شک می کنیم که آیا ظهور ثمره قبل از حصول عقل بوده یا بعد از حصول عقل، نتیجه این می شود که وقتی استصحاب کنیم عدم ظهور ثمره را تا زمان عقل، نتیجه این می شود که در زمان عقل، ثمره ظاهر شده است. پس اینجا «الأحوط الإخراج» و نکته احوط بودن هم همان مشکل مثبت بودن استصحاب است. مثبت بودن استصحاب هم از همین ناحیه است که ما علم به عقل داریم و می خواهیم با استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان بلوغ، ثابت کنیم که پس بنابراین ثمره در زمان بلوغ حاصل شده است. اثبات اینکه این ظهور ثمره در زمان بلوغ بوده گفته می شود مثبت است. اینجا هم همین کار را می خواهیم بکنیم که استصحاب عدم تعلق ثمره تا زمان حصول عقل که در نتیجه در زمان حصول عقل اثبات می کنیم که پس بنابراین ثمره ظاهر شد. اینکه ما اثبات کنیم ثمره، ظاهر شده در زمان عقل، ما گفتیم اصل مثبت است. لذا گفتیم استصحاب عدم ظهور ثمره الی زمان حصول عقل جاری نمی شود؛ چون ما آنچه احتیاج داریم برای اثبات وجوب زکات، حصول کلا الجزئین است؛ یعنی هم حصول عقل و هم ظهور ثمره. ما با استصحاب تأخر ظهور ثمره تا زمان حصول عقل می خواهیم چه را اثبات کنیم؟ پس بنابراین این ظهور ثمره در زمان تحقق عقل بوده است. این استصحاب این را اثبات نمی کند؛ موضوع را اثبات نمی کند؛ چرا که اصل مثبت است. خب این نسبت به این شق؛ یعنی ما بدانیم که مجنون بوده و بعد عاقل شده است؛ یعنی مسبقاً بالمجنون. فرمود: «وأما مع الشك في العقل فإن كان مسبقاً بالمجنون وكان الشك في حدوث العقل قبل التعلق أو بعده، فالحال كما ذكرنا في البلوغ من التفصيل» که ما اینجا گفتیم «أى التفصيل بين العلم بحدوث العقل والشك في زمان التعلق والأحوط الإخراج» به استناد اصالة تأخر الحادث. که استصحاب کنیم عدم تعلق را تا زمان بلوغ که اینجا می گوئیم تا زمان عقل: «و بين العلم بحدوث التعلق والشك في حدوث العقل و عدمه قبل ذلك فيجری فيه الاستصحاب».

مختار ما این بود که در تمامی شقوق مسأله (پنج فرض)، استصحاب جاری است. البته گفتیم در دو شق نخست، استصحاب، مثبت است و جاری نمی شود و به اصل برائت تمسک می کنیم و عدم وجوب زکات را نتیجه می گیریم. در

سه مورد دیگر، استصحاب عدم بلوغ الی حین ظهور الثمرة جاری می شود و الآن می گوئیم استصحاب عدم حصول العقل الی ظهور الثمرة. بنابراین عدم وجوب زکات در هر پنج فرض مربوط به این شق که عقل، مسبوق به جنون باشد؛ یعنی فرد ابتدا مجنون و سپس عاقل شده باشد، اثبات می شود. در هر پنج فرض این شق ما قائل به عدم وجوب زکات هستیم.

### فرض دوم: شک در عقل مسبوق به عقل

حالا منتقل می شویم به «إن كان مسبوقاً بالعقل» اگر اول عاقل بوده بعد جنون عارض شده می فرماید:

«وإن كان مسبوقاً بالعقل فمع العلم بزمان التعلق والشك في زمان حدوث الجنون، فالظاهر الوجوب ومع العلم بزمان حدوث الجنون والشك في سبق التعلق وتأخره، فالأصل عدم الوجوب».

ایشان تفصیلی قائل می شوند که ببینیم وجه تفصیل ایشان چیست بعد ببینیم که حق چیست. در آخر هم می فرماید که:

«وكذا مع الجهل بالتاريخين كما أن مع الجهل بالحالة السابقة وأنها الجنون أو العقل كذلك»<sup>١</sup>.

پس اینجا ما سه مسأله داریم. مسأله اول اینکه عقل اسبق بر جنون بوده؛ عاقل بوده بعد جنون عارض شده است. فرمود که اگر ما علم به زمان ظهور ثمره داریم مثلاً می دانیم که این ثمره، اول شهریور حاصل شده و این بنده خدا هم اول، عاقل بوده بعد مجنون شده است. نمی دانیم حالا این ظهور ثمره قبل از زمان جنونش بود یعنی وقتی بوده که شخص عاقل بوده یا ظهور ثمره بعد حاصل شده که مجنون بوده تا زکات واجب نباشد. ایشان می فرماید که: «فالظاهر الوجوب» چرا؟ چون اینجا ما علم به زمان تعلق داریم؛ قبلاً عاقل بوده بعد مجنون شده است. اما نمی دانیم کی مجنون شده است. استصحاب می کنیم زمان عقلش را و می گوئیم عقل داشته؛ داشته تا وقتی که ثمره ظاهر شده است. اگر استصحاب عقل کردیم تا زمانی که ثمره ظاهر شده اینجا موضوع وجوب زکات حاصل شده است؛ چون موضوع وجوب زکات، «عقل و ظهور ثمره» است. ظهور ثمره که ما علم داریم، اینکه عقل در زمان ظهور ثمره بوده یا نبوده هم استصحاب می کنیم؛ در نتیجه، این مرکب به دست می آید.

این فرض ایشان است. البته اینجا آن شبهه ای که ما قبلاً مطرح کردیم اینجا می آید؛ یعنی اینکه شما بخواهید با استصحاب عدم جنون تا زمان بدو ثمره اثبات کنید که ظهور ثمره در زمان عقل بوده که این می شود اصل مثبت. این لازمه آن است نه خود آن. ولی صاحب عروه رحمته الله می فرماید که «فالظاهر الوجوب» که این استصحاب جاری می شود که این هم مبتنی بر همان أصالة تأخر حادث است که ایشان قائل است. البته وجه دیگری هم هست که می توان به آن وجه هم تمسک کرد. گفته شود مثلاً چون این مسبوق به عقل بوده و وقتی مسبوق به عقل بوده یعنی ما می دانیم که یک عام (تجب الزكاة) به آن تعلق گرفته بوده؛ یعنی وجوب زکات به آن تعلق گرفته که «متی ما ظهرت الثمرة يجب الزكاة فی ماله» حالا این عموم، تخصیص خورده است. این «وجوب الزكاة على كل مسلم» یا «وجوب الزكاة على كل عاقل» تخصیص خورده به آنجایی که زمان ظهور ثمره بعد از زمان عقل باشد؛ یا بگوئید «المجنون لا تجب عليه الزكاة» این، عموم «وجوب

الزکاة علی کلّ مسلم» را تخصیص زده. حالا ما نمی دانیم آن مجنونی که با تخصیص خارج شده است مجنونی است که حین ظهور ثمره مجنون باشد؛ یعنی مجنون عند ظهور الثمره است. الآن ما شک داریم در اینکه این عنوان تحقق پیدا کرده یا نه. شک داریم که این مجنون است؛ یعنی شک در مخصص داریم. عموم عام حاکم می شود؛ پس اینکه فرمود «فالظاهر الوجوب» شاید به این دلیل بوده باشد نه به دلیل استصحاب تأخر حادث. «فالظاهر الوجوب» به این معنی که ما به عموم وجوب زکات تمسک کنیم. عموم وجوب زکات همه را شامل می شده و مخصص، مجنون را خارج کرده البته مجنونی که حین ظهور ثمره مجنون باشد، الآن ما نمی دانیم عند ظهور الثمره این شخص جنون داشت یا نداشت. چون اول، عاقل بوده بعد جنون عارض شده است. نمی دانیم عند ظهور ثمره عنوان «مجنون عند ظهور الثمره» متحقق شده یا نشده؛ یعنی شک در مخصص داریم. حالا این شک در مخصص می تواند شبهه مصداقیه مخصص باشد. نمی دانیم این مصداق خارجی مصداق آن مجنونی است که خارج شده از تحت عموم یا نه. بنا بر مبنایی که مبنای میرزا و مبنای بعضی از بزرگان است که اگر ما عامی داشتیم و شک در مخصص داشتیم ولو این شک در مخصص از باب شبهه مصداقیه باشد، عموم عام در اینجا جاری است. ما هم همین را انتخاب کرده ایم در محل خودش و گفتیم که تمسک به عموم عام در شبهه مصداقیه در آنجایی که شبهه مصداقیه مخصص باشد تمسک به عموم عام اشکال ندارد. آن تمسک به عموم عامی مشکل دارد که تمسک به عموم عام در شبهه مصداقیه خود عام باشد. مثلاً اگر گفت: «أکرم العلماء» بعد فرمود: «لا تکرّم الفاسق من العلماء» یا «لا تکرّم العالم الفاسق» اینجا یک وقت ما شک داریم به اینکه این، عالم است یا عالم نیست. شک داریم که زید، عالم هست یا عالم نیست؟ اینجا با «أکرم العلماء» نمی توانیم اثبات کنیم که زید عالم است و بعد بگوییم پس وجوب اکرام شاملش می شود. چون «أکرم العلماء» متعرض به موضوع خودش نمی شود اصلاً. می فرماید آن کسی که عالم است؛ مفروغ عنه هست عالم بودنش. فقط می فرماید چنین کسی را اکرام کن. اگر شک کردیم در اینکه یکی عالم هست یا عالم نیست، به «أکرم العلماء» نمی توانیم تمسک کنیم برای اثبات وجوب اکرام این کسی که شک در عالمیتش داریم. این شبهه مصداقیه عام است. علتش این است که هیچ حکمی متعرض موضوع خودش نمی شود. یعنی حکم نمی تواند موضوع خودش را اثبات کند بعد بیاید حکم روی موضوع خودش بار کند. اگر گفت مثلاً «أکرم العالم» و شک کردید که این عالم است یا عالم نیست؛ شما با «أکرم العالم» نمی توانید ثابت کنید که این شخص عالم است؛ چون حکم متعرض موضوع خودش نمی شود. این می شود شبهه مصداقیه عام. تمسک به شبهه مصداقیه عام جایز نیست به دلیل اینکه حکم متعرض موضوع خودش نیست. اما اگر شبهه مصداقیه مخصص بود، یعنی اگر گفت: «أکرم العلماء» بعد فرمود: «لا تکرّم العالم الفاسق» اینجا عالم هست، می دانیم «أکرم العلماء» شاملش می شود اما نمی دانیم مخصص، خارجش کرده یا خارجش نکرده است. نمی دانیم که «لا تکرّم الفاسق» خارجش کرده از تحت «أکرم العلماء» یا خارجش نکرده است. اینجا اگر شبهه مصداقیه بود و نمی دانیم این کسی که عالم است آیا فاسق است یا مخصص، آن را از تحت «أکرم العلماء» خارج کنیم یا اینکه فاسق نیست تا داخل باشد تحت عنوان «أکرم العالم». خب می گوییم اینجا داخل که بوده است و «أکرم العلماء» شاملش می شود؛ اما نمی دانیم عنوان مخصص خارجش کرده یا نه. اینجا عموم عام اثبات می کند وجوب اکرام این مشتبه المصداقیه را. پس ما تمسک به عام در شبهه مصداقیه می کنیم. در مانحن فیه اینگونه است؛ یعنی ما می دانیم و ما فرضمان این است که مسبوق به عقل بوده؛ یعنی اول عاقل بوده بعد مجنون شده است و نمی دانیم آیا حالا ظهور ثمره در زمان عاقل بودنش انجام گرفته یا در زمان مجنون بودنش. خب اینجا

ما یک عام داریم که «تجب الزكاة على كل مسلم». این «تجب الزكاة على كل مسلم» که شامل این آقا می شده چون عاقل بوده است. حالا نمی دانیم آیا مخصص خارجش کرده یا نکرده است. مخصص این است که «المجنون لا تجب عليه الزكاة». این «المجنون لا تجب عليه الزكاة» مخصص «تجب الزكاة على كل مسلم» است. حالا نمی دانیم آیا این مخصص این مجنون را از تحت عموم خارجش کرده یا نه؟ چون نمی دانیم آیا این عروض جنونش قبل از زمان ظهور ثمره بوده تا خارجش کرده باشد از تحت «تجب الزكاة على كل مسلم» یا خیر. چون نمی دانیم آیا این جنونی که عارض شده، قبل از زمان ظهور ثمره بوده تا آن را از تحت «تجب الزكاة على كل مسلم» خارجش کرده باشد. یا این جنون عارضی بعد از زمان ظهور ثمره بوده؛ تا در زمان عاقل بودنش ثمره، ظاهر شده باشد؛ پس تحت عموم عام می ماند. خلاصه نمی دانیم آیا از عموم عام خارج شده یا نشده. اینجا عموم عام شاملش می شود. این هم وجهی است غیر از وجه تمسک به استصحاب عدم الجنون تا زمان تعلق ثمره است تا بگویید استصحابش، اصل مثبت می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين